

نگاهی به آخرین ساخته تورج اصلانی

پرداخت سینمایی ایده‌های سیاسی سوسیالیستی

محمد تقی زاده: تورج اصلانی بیشتر در میان سینمادوستان به‌عنوان

فیلمبردار باسابقه و پرکار شناخته می‌شود. ورود یکی از دست‌اندرکاران

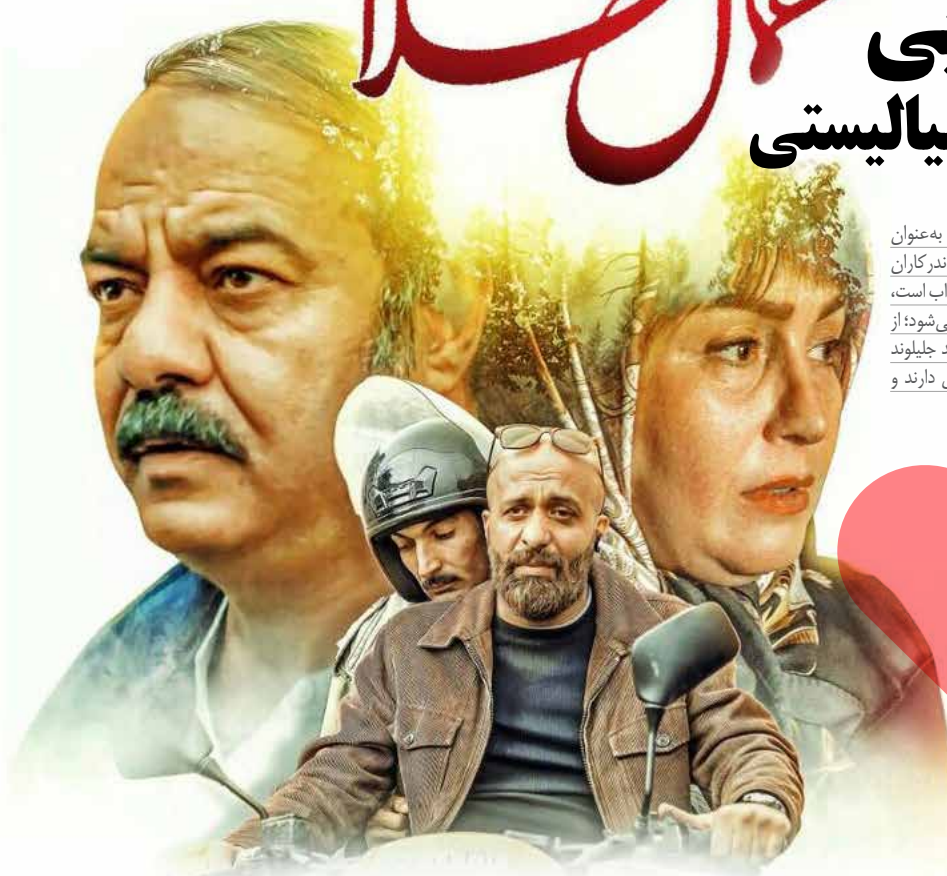
سینما به حوزه فیلمسازی به خودی خود کنجکاوی برانگیز و جذاب است،

حال اگر این فرد از عوامل فنی و باتجربه سینما باشد این کنجکاوی دوچندان می‌شود؛ از

این رو اطلاق اصطلاح فیلم اولی به امثال تورج اصلانی، سعید ملکان و وحید جلیوند

خیلی دقیق نیست، چراکه مخاطبان سینما از این افراد پیشینه زیاد و مثبتی دارند و

انتظارها نیز از این طیف فیلمسازها تا اندازه‌ای متفاوت است.



«حمال طلا» چند اشکال عمده دارد که بیشتر به فیلمنامه اثر مربوط است و سبب می‌شود روند اتفاقات فیلم هر چه می‌گذرد باورپذیری و تأثیرگذاری کمتری داشته باشد. این باورناپذیری شخصیت‌ها و خصوصاً کاراکتر اصلی «رضا کیفی» با شمایل متفاوت و بازی نه‌چندان خوب پیام احمد نیا، موید همین نکته است

تورج اصلانی ۵ سال پس از ساخت «جینگو» در سال ۱۳۹۲، فیلم «حمال طلا» را در سال ۱۳۹۷ به نویسندگی خودش جلوی دوربین برد تا در درجه نخست ثابت کند فیلم ساختن به هر قیمتی دغدغه‌اش نیست و ماحصل این تلاش ۵ ساله و بازخوردهای «حمال طلا» در میان سینمادوستان و منتقدان مهم‌ترین شاهد این مدعاست. «حمال طلا» از نظر ایده داستانی، تم فیلمنامه و فضا و لحن فیلمسازی، اثری متفاوت با دیگر فیلم‌های این روزهای سینمای ایران است که یا گرفتار سندروم اصغر فرهادی و مشکلات طبقه متوسط و قضاوت و این مسائل می‌شوند و یا همانند سعید روستایی اسیر ژانر نکبت و سمپاتی‌های طبقه فقیر و فرودست جامعه شده و می‌خواهند به هر قیمتی که شده به وسیله معتاد و بچه زندانی و ... توجه مخاطب را به خود جلب کنند و هر طور شده حتی با تأثیرگذاری موقت و غیرماندگار مخاطب را درگیر کنند و حتی فریب دهند. این تمایز تورج اصلانی که نخواستسته همانند فیلمسازهای این روزهای سینمای ایران فیلم بسازد و از طرفی دنبال سینمای تجاری و کم‌دی‌های مبتذل هم نرفته است، در وهله

نخست یک امتیاز به حساب می‌آید و می‌تواند نویدبخش فیلمسازی صاحب سبک در سینمای کپی کار و تقلیدگرایانه ایران باشد. «حمال طلا» با ایده پرداختن به مسائل اقتصادی و اجتماعی روز و بهره‌گیری از طنز تلخ و موسوم به کم‌دی سیاه، به سراغ طبقه کارگر رفته و سعی کرده در قالبی دراماتیک و طرح داستانی به‌روز، دردها و دغدغه‌های این طبقه محروم و همواره نادیده گرفته شده را بیان کند. این توجه به طبقه کارگر در فیلم و تأکید بر آن در طول داستان شائبه نگاه ایدئولوژیک فیلمساز به عقاید و اندیشه‌های سوسیال دموکراسی را نیز تداعی می‌کند. این نگاه چپ‌گرا و انسان‌دوستانه اصلانی در فیلم «حمال طلا» و سمپات کردن شخصیت‌های فیلم برای تماشاگر به طوری که در تمامی موقعیت‌ها بتوان رفتار آنها را توجیه و همراهیشان کرد، می‌تواند این نگاه اعتقادی و ایدئولوژیک فیلمساز را بیش از هر چیز اثبات کند. «حمال طلا» چند اشکال عمده دارد که بیشتر به فیلمنامه اثر مربوط است و سبب می‌شود روند اتفاقات فیلم هر چه می‌گذرد باورپذیری و تأثیرگذاری کمتری داشته باشد. این

باورناپذیری شخصیت‌ها و خصوصاً کاراکتر اصلی «رضا کیفی» با شمایل متفاوت و بازی نه‌چندان خوب پیام احمد نیا، موید همین نکته است. گویی پرداخت ضعیف شخصیت رضا در فیلمنامه به بازی احمد نیا نیز تسری پیدا کرده تا مهم‌ترین پاشنه آشیل فیلم باورناپذیری شخصیت اصلی فیلم با نام رضا کیفی باشد. مصداق‌های این عدم باورپذیری نسبت به اعمال و افکار شخصیت رضا در طول فیلم زیاد است اما ذکر ۲ نمونه از آن که تغییر محسوس در روند فیلمنامه را نشان می‌دهد و به نوعی در ذوق تماشاگر می‌زند، شاید بهتر بتواند این آشفتگی شخصیت‌پردازی در کاراکتر اصلی را تبیین کند؛ رضا در ابتدای فیلم و پس از مشکلی که گریبانگیرش شده به نخستین پیشنه‌دار رفیق و هم‌خانه‌اش لویی با بازی در خشان لطف‌الله سیفی، لبیک می‌گوید و چنان وانمود می‌کند که خودش در حماقت و بلاهت کمتر از رفیق به ظاهر ساده و نادانش ندارد. رضا فکر و ذهنش را به نقشه تخلیه چاه فاضلاب کارگاه فلزافروشی می‌دهد که به گفته لویی الماس یک زن در سال ۱۳۳۲ در آن مفقود شده و آخرین بار ۲